

ائتلاف بورژوازی و خرده‌بورژوازی

این ائتلاف بنفع کیست؟

برنامه رژیم کنونی از نظر اقتصادی برنامه بورژوازی و از نظر سیاسی برنامه خرده‌بورژوازی است. حکومت بازرگان که از مجانی شدن بلیط اتوبوسها «کلافه» میشود در مقابل حبس و شکنجه آزادبختان خفقان‌گرفته است.

ناپایدار و موقتی است و ثانیاً چنین وضعی از نظر محتوا - و از نظر تاریخی - بالاخره در خدمت گسترش یک نوع خاص مناسبات تولیدی قرار میگیرد و لهذا چنین دولتی نیز نیابتاً نماینده یک طبقه است. حکومت بنا بر پارت نمونه کلاسیک این موضوع را بدست میدهد. بنا بر این ساده لوحانه است که تصور کنیم چون در ترکیب فلان کابینه نمایندگان سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی و کارگران و دهقانان شرکت دارند بنا بر این دولت نماینده این چهار طبقه است. چنین تصورات ساده‌انگارانه‌ای شکل و ظواهر را مد نظر میگیرد و نه محتوا و حرکت را. در عصر حاضر که نفوس غالب جوامع به بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگران تقسیم شده است در نقاطی که حرکت در جهت گسترش سرمایه داریت اگر کارگران هم در حکومت شرکت داشته باشند صرفاً خر سوارى بورژوازی هستند. دولت، دولت سرمایه داری است و شرکت کنندگان در قدرت و تسهیل کنندگان گسترش مناسبات سرمایه داری عاملین اجرا آن یعنی نمایندگان مستقیم یا بقول معروف عمال بی حیره و موایب آن هستند. این امر بدان معنی نیست که مثلاً در دوران انقلابی و گذار یعنی در دولت موقت اگر طبقه کارگر نتواند همه قدرت را قبضه کند از بعهدہ گرفتن بخشی از قدرت هم صرف نظر کند، بلکه بدان معنی است که توجه داشته باشیم که وضع در دوران جدال و کشمکش که برنده آن هنوز معلوم نیست با دورانی که سرمایه داری خود را تثبیت کرده است متفاوت است و بنا بر این در هر دوره سیاست خاصی باید داشت. هدف‌هایی که قدرت کامل توسط کارگران است برای کمک به ساختمان مناسبات سوسیالیستی و نه چیزی غیر از آن. شرکت با عدم شرکت در کابینه های ائتلافی فقط با در نظر داشتن این هدف قابل بررسی است.

بهر حال در ایران دوران انقلاب، طبقه سرمایه دار بعلمت رادیکالیسم حاکم بر جنبش و نیز بعلمت اشتباهات فاحش در تحلیل موقعیت جنبش بوده‌ای، نتوانست بطور مشهود در راس کار قرار گیرد و نمایندگان اصلی خود را عرضه کند، و لاجرم

در مورد دولت بازرگان که آنرا نماینده دست دوم سرمایه داری نامیده‌ایم در شماره گذشته، مطالبی نوشتیم ولی بحث ماهیت رژیم ایران اگر محدود به حکومت بازرگان شود ناقص خواهد بود چه مراجع قدرت و اقتدار در خارج از حکومت وجود دارند که تاثير آنها بر جامعه در شرایطی حتی بیشتر از حکومت بازرگان است.

در حقیقت قدرت دولتی در ایران در حال حاضر به دو بخش قابل تقسیم است. حکومت بازرگان و حکومت فقها، و با آنطور که روحانیون خود مایلند بیان کنند دولت و ماوراء دولت. این تقسیم بندیها هرچه باشد، و بهره منایی استوار باشد (که بدان اشاره خواهیم کرد) نباید مانع از توجه به این امر شود که نهاد دولت یک نهاد واحد است و بخش‌های درونی آن صرفاً اجزای یک کل را میسازند. بعبارت دیگر "دولت و فوق دولت" در حقیقت "حکومت و فوق حکومت" است که بخشهای مختلف یک نهاد واحد یعنی دولت را تشکیل میدهند.

دولت همواره ارگان و ابزار اعمال قدرت یک طبقه است گو اینکه ممکن است در حکومت و یا کابینه اش نمایندگان طبقات و قشرهای مختلف شرکت داشته باشند. بعبارت دیگر مسیر حرکت جامعه در جهت گسترش یک نوع مناسبات تولیدی است اگر مناسباتی که رشد میابد مناسبات سرمایه داری باشد، دولت صرف نظر از اینکه چه کسانی بظاهر در راس آن قسیرار دارند، نماینده سرمایه داریت، در اینجا خصوصیت افراد یا نیت نیک و بد آنان مطرح نیست. حرکت تاریخ مکانیسم خاص خود را دارد و در آن جایی برای آمال و آرزوهای غیر واقعی نیست. این امر که در شرایطی (و معمولاً شرایط بحرانی و انقلابی) ممکن است هیچ یک از طبقات دارای چنان موقعیتی نباشد که به تنهایی بتوانند همه چیز را تعیین کنند و مجبور شود که نمایندگان طبقات دیگر را در قدرت شرکت دهد نباید مانع از این تشخیص گردد که اولاً چنین اوضاعی حتی از نظر مسوری

هفته‌ای نیست که کمیته های امام کسی را دستگیر و محاکمه نکنند. دولت که از دستور آیتاله خمینی مبنی بر مجازاتی کردن بلیط اتوبوس "کلافه" میشود مطلقا در این مورد خفقا گرفته است. کار بجایی رسیده است که گروههای قدرتمند و حتی "ساواک"؟! منحل هم برای خود زندان و دستگاه شکنجه براه انداخته‌اند، جزوه هم میدهند، افتخار هم میکنند، دولت خفقان گرفته است. رادیو تلویزیون نمایش تعفن آمیز تهرانی را براه میاندازد. دولت خفقان گرفته است. عده‌ای اوباش تظاهرات را بهم میریزند و کتابخانه هارا میسوزانند دولت خفقان گرفته است. هیچکدام اینها دولت را "کلافه" نمی کند. سخنگوی دولت وقیحانه از بازسازی ساواک سخن میگوید و بالاخره آقای چمران را که از قدیم الایام پدر در کسب و کار آقای بازرگان و سردر آغوش امام موسی صدر داشتند، برای این بازسازی مناسب ترین فرد تشخیص میدهند. آقای چمران شاگرد با وفا و با سابقه آقای بازرگان جسم وحدت خواست بورژوازی و روحانیت در زمینه ایجاد مناسباتی است تا فاجعه دموکراسی خوانده شود.

همکاری بورژوازی و خرده بورژوازی در شرایط حاضر بر مبنای برنامه اشتراک مساعی در زمینه هایی است که هر یک استعداد و توانایی خاص آنها دارد. برنامه اقتصادی برنامه بورژوازی، برنامه گسترش سرمایه داری است، برنامه سیاسی، برنامه خرده بورژوازی، برنامه سرکوب و دیکتاتوری است. بورژوازی و روحانیت نه تنها در عرصه اقتصادی، در حفظ و احترام به مالکیت خصوصی و گسترش سرمایه داری وحدت دارند بلکه ضرورتا در عرصه سیاسی، در حفظ سلطه بر سایر نیروهای اجتماعی و برقراری دیکتاتوری یگانه هستند. هر یک در زمینه ای صاحب استعدادند. هر یک تخصص خاص خود را دارند. ولی هر دو یک مجموعه را تشکیل میدهند.

پس نباید تردیدی داشت که نیروی حاکم در حال حاضر مجتمع نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی است که در درون خود نقاط اشتراک و هدفهای واحد دارند. نمایندگان کنونی بورژوازی نمایندگان دست دوم آن هستند، و خرده بورژوازی متعدي است که تا زمانیکه شرایط اجازه عیان شدن تمام عیار نمایندگان دست اول بورژوازی را ندهد وجودش در ائتلاف بسیار ضروری است و در حقیقت تضمین کننده حفظ قدرت است. این ائتلاف بنا بر این نسبتا دیر پا خواهد بود. در این دوران مناسبات سرمایه داری گسترش یافته و نیز روابط با اردوی سرمایه داری جهانی علیرغم تشنجات و فراز و نشیبها توسعه خواهد یافت و یکبار دیگر در تاریخ اثبات خواهد شد که ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی، در حقیقت دنباله روی خرده بورژوازی از بورژوازی است و ولو اینکه ظواهر امر خلاف آنرا به ظاهر بینان نشان دهد، و بسا آنکه نمایندگان سرمایه داری داعی "کلافه" شدن کنند. این در حقیقت سرمایه داری است که خرده بورژوازی را مانند گلوله نهبی توپ کرده و باینس و آنسو پرتاب میکند. این تجرب و حکم تاریخ است. روحانیون در قدرت ممکن است چنین تصور نکنند و آرزوی جاودانی شدن موقعیت خود را داشته باشند ولی اینبار نیز واقعیت در مقابل آرزو توقف نخواهد کرد.

"لیبرالیسم" صرفا عارضه ایست که گریبان آنتهائی که در قدرت نیستند را میگیرد. بمجرد کسب قدرت، سرکوبی خشن و تلاش جهت بانحصار در آوردن قدرت دولتی رخ می نماید و ساده لوحان را متحیر میکند که چرا بورژوازی لیبرال، لیبرال نیست! در این مورد بجای بحث مجدد خواننده را به دفتر "بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ.. ۱۳۵۷" ارجاع میدهم تا روشن شود که برنامه های سیاسی دولت "لیبرال" بازرگان مقدمه و پیش درآمد ایجاد چه مناسباتی در سطح جامعه است. از آنجا که اعمال دیکتاتوری عربان توسط بخش سرمایه داری معترضیه دیکتاتوری شاه (انواع بازرگان) ابتدا بساکن میسر نبود، ریاکاری خاصی برای انجام این عمل لازم بود. در اینجا برخلاف تصور رایج، حکومت بازرگان - یعنی نمایندگان بورژوازی - بود که از روحانیت استفاده کرد. توضیح آنکه همانطور که ذکر شد حکومت بازرگان برای انجام هر عملی بدنبال مجریان مناسب میگردد. برای حفظ روابط با امپریالیسم کسی مناسب تر از یزدی و دار و دسته او نیست. برای سرکوبی کارگران کسی مناسب تر از آقای فروهر با سواق درخشان ناسیونال سوسیالیستی ایشان نیست. برای استفاده از ارتش در سرکوب بعد از آقایان توکلنی و قره نی ممکن نیست کسی را بهتر از دریا دار مدنی یافت (سرتیپ رحیمی؟ نوبت او هم میرسد). برای رتق و فتق امور بازرگانی کسی بهتر از پیشکار خسرو شاهی نیست. برای تدارک کشتار مردم و تکرار واقعه گنبد کسی بهتر از آقای صباغیان در راس وزارت کشور نیست. و بالاخره برای برقراری فاشیسم، تاریخ ثابت کرده است که هیچ نیروئی به کار آیی خرده بورژوازی نیست. بنا بر این، چرا نباید از این امکان استفاده کرد؟ چرا نباید خرده بورژوازی و رهبری آن در این زمینه آزادی عمل کامل داشته باشند و چرا نباید چنین وانمود کرد که این بورژوازی نیست که طالب استبداد است بلکه خرده بورژوازی است که خود را تحمیل میکند بطوریکه طفل معصوم آقای بازرگان را هم "کلافه" کرده است؟

نگاهی به چند نمونه بیندازیم. آقای بازرگان طالب "جمهوری دموکراتیک اسلامی" میشود آخر تظاهر به دموکراسی برای "دموکراتهای" مخالف دیکتاتوری شاه واجب الرعایه است. اشکالی ندارد. بگذاریم آقای بازرگان حتی به ظاهر ادعای دموکراسی طلبی کند. ولی زیاد خوشبین نباشیم و اجازه ندهیم که بریش ما بخندد. آوردن واژه "دموکراتیک" خیلی ها را ذوق زده کرد تنها برای اینکه آنها را چند هفته بعد متحیر کند که چطور شد آقای بازرگان پس از فراز و فرود، پس از تصویب جمهوری اسلامی بدون واژه دموکراتیک، ناگهان از آیت الله خمینی هم داغتر شد و آن نطق کذایی را کرد. مخالفین، یعنی آنها که بر حفظ واژه دموکراسی اصرار داشتند، را بی حیا خواند و بنحوی توهین آمیز به آنها امر کرد که باندازه "رتبه شان" حرف بزنند. آیا آقای بازرگان چرخش کرده بود یا آنکه ذوق زده ها ساده لوحی کردند و بودند؟

حداکثر این است که تحت آرمانهای مساوات طلبانسه اسلام تعدیلاتی ایجادکنند که طبعاً موقتی و گذرا خواهد بود. بنابراین خرده بورژوازی و روحانیون از نظر اقتصادی راهی بجز سرمایه داری ارائه نمیدهند اما مسئله مهم اینست که قدرت و نفوذ این قشر تاثیرات عمیقی در رونمای اجتماعی دارد و شکل سرمایه داری ایران و نه محتوای آنرا بصورت خاصی درمی آورد.

روحانیون معتقدند که در غیاب پیغمبر و امام ها، فقها اولیاء عمر هستند و همان وظائف را از جهت هدایت توده مردم بعهده دارند. مسئله شبان گله توده های مردم بودن امری است که خداوند مقرر کرده است و اگر در قرآن هم در مورد مشاوره اظهار شده است مسئله در همین حد، یعنی مشاوره، و نه شرکت در تصمیم گیری، متوقف میشود. درهرحال نظر و تصمیم نهائی از آن فقیه است و دراین مورد جای هیچگونه شک و شبهه و تردیدی نیست. بدین ترتیب مسئله ضرورت وجود پیشوا و رهبر که واجب الاطاعه است در نهاد مذهب کاملاً پیش بینی شده و مسجل است و بنابراین هنگامیکه "صدای جمهوری اسلامی ایران" به "رهبری پیامبر وار امام خمینی" اشاره میکند غلو و اغراق نکرده، بلکه واقعیتی را که یکی از اصول اعتقادی مذهب است بیان داشته است.

ازجانب دیگر وجود تعداد کثیری معتقد به مبانی مذهبی و مقلد مراجع تقلید که بسهولت میتوانند علیه این پسا آرمان و آن یا این فرقه مذهبی بسیج شوند زمینه توده ای نسبتاً وسیعی در اختیار روحانیت قرار میدهد. اینان می توانند در موقعیتی که شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه مناسب باشد تبدیل به نیروی عظیمی در جهت اجرای خواستهای سلسله مراتب روحانی شوند. توافق ها و سازش های بورژوازی و خرده بورژوازی این نیروی عظیم را در اختیار این اقلیت قرار میدهد و تازمانی که شرایط مادی و شرایط مبنی خلاف آن حکم نکنند، بصورت یک نیروی کوبنده علیه نقطه نظرات مخالف عمل کند. بنابراین سلسله وجود پیشوا، ایدئولوژی واحد و اتحاد رگر و زمینه توده ای وسیع سه عنصر مهم را که بورژوازی بخودی خود فاقد آنست در اختیار نیروهای مولفه میگذارد.



ما مکرراً در گذشته این امر را توضیح داده و تاکید کرده ایم که ساخت سرمایه داری ایران و وابستگی آن به امپریالیسم جهانی و نیازهای سرمایه جهانی در مراعاتات باضافه عواملی مانند خصوصیات ویژه نهاد دولت و سنت تاریخی آن در ایران، نه تنها یک بخش بلکه همه بخشهای سرمایه داری را طالب برقراری روابط دیکتاتوری و سرکوب آزادیهای دموکراتیک میکند و بهمین جهت از اطلاق واژه بورژوازی لیبرال به سرمایه داری بخش خصوصی ابا داشته ایم و معتقد بوده ایم که هیچ بخش از بورژوازی ایران لیبرال نیست.

رهبری توطئه علیه جنبش مردم بدست نمایندگان دست دوم سرمایه داری و خرده بورژوازی افتاد. سرمایه داری مجبور به ائتلاف با خرده بورژوازی شد و لازم دید که برای مدتی پشت سر آن بحرکت درآید. خشم توده های مردم از تفاوت های طبقاتی گرچه با دید مشخص طبقاتی نبود - و بیشتر بصورت تفاوت فاحش سطح معیشت برایشان قابل رویت بود - شرایطی را بوجود آورده بود که سرمایه داران بزرگ را مجال عرض اندام نمی داد. بدین ترتیب فرصت تاریخی برای خرده بورژوازی بدست آمده بود. از یک جانب سرمایه داران بزرگ بی اعتبار شده بودند و از جانب دیگر جنبش چپ نیروی توان و برنامه ساز ما - ندهی آنرا نداشت که مبارزات توده ها را رهبری کند. خرده بورژوازی در لباس منحنی خلق ظاهر شد و رهبری را بدست گرفت. نهاد مذهب کمک بزرگی در این زمینه بود. خرده بورژوازی تحت لوای مذهب تشیع، یک ایدئولوژی سلسله مراتب دار و در قدرت آزمایش نشده - و بنابراین قابل باور - زمام رهبری را بدست گرفت و بکه تاز میدان شد.

ما در مجله رهایی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ با تفصیل بیشتری مسئله اتحاد روحانیت، بورژوازی و خرده بورژوازی را در تاریخ معاصر ایران شرح داده ایم و نشان داده ایم که چگونه سلسله مراتب روحانی حرکت خود را با خواسته های این اقشار منطبق میکرد و میکوشید که هر جا که بورژوازی از انجام رسالت خود ناتوان میماند به او یاری رساند و در موضع موضع سلسله مراتب خود را تحکیم بخشد. و نیز نشان دادیم که از آنجا که تشیع در طول تاریخ هیچگاه در قدرت نبوده است و غالباً بعنوان ایدئولوژی اپوزیسیون فعالیت کرده است هنوز بدنبال احیا و شیوه حکومتی مدراسلامی - تحت آرمان تشیع - است و میکوشد که نهاد دولت را تحت اختیار درآورد. این خواست همانطور که ذکر کرده ایم از نظر تاریخی خلاف اصل جدایی نهاد دولت از مذهب است که در قرون اخیر به وجود آمده، ولی این امر مانع از آن نیست که دارندگان این آرمان جهت تحقق آن کوشش نکنند. آیتاله خمینی و پیگاز از مجتهدین و فقها این مسئله را بوضوح (و البته نه با این تحلیل) ابراز کرده اند و بر آن تاکید ورزیده اند. ما در همین شماره طی مقاله ای مسئله ولایت فقیه آقای خمینی را بررسی کرده و این اظهارات را از غلال نوشته های ایشان مدلل میکنیم.

تحلیل روحانیون هرچه باشد، برای سوسیالیست ها مسلم است که واقمیت ها مسیر حرکت را معین میکنند و نه تحلیل ها. واقمیت اینست که با درمناسبات اقتصادی یک جامعه انباشت ارزش اضافی وجود دارد یا نه، یا تولیدکننده کنترل بر سرنوشت محصول دارد یا نه. اگر انباشت ارزش اضافی وجود داشته باشد، اگر نیروی مولد بر سرنوشت محصول کنترل نداشته باشد، این جامعه یک جامعه سرمایه داریست و لاغیر. سوسیالیست ها و تفوریسین های اسلامی مختارند که نام آنرا جامعه توحیدی، جامعه اسلامی، جامعه بی طبقه یا هرچه میخواهند بگذارند. ولی حقیقت اینست که بدیلی بجز سرمایه داری ارائه نمیدهند.